

آنجلا دیویس

پوست های رنگین

در امریکا غیرخودی اند

آنجلا دیویس متفکر و مبارز سیاهپوست آمریکایی، از مرز ۶۰ سالگی گذشته است. در دهه ۶۰ بدلیل ارتباط هایش با سازمان سیاسی پلنگان سیاه، با توطئه چینی پلیس امنیتی امریکا دستگیر و بیش از یکسال و نیم در زندان ماند. کارزار وسیع حزب کمونیست امریکا، سازمان های حقوق بشر در این کشور و احزاب و سازمان های مترقی سراسر جهان مانع محکومیت او در دادگاه های ایالات متحده و اقامت طولانی اش در زندان شد. حزب کمونیست امریکا، پس از پایان محاکمه آنجلا دیویس، او را که خود یک حقوقدان آمریکایی است، به عضویت کمیته مرکزی این حزب انتخاب کرد. برخی از یاران آنجلا دیویس، که در سازمان پلنگان سیاه عضویت داشتند (از جمله نامزد او)، سال ها در زندان ماندند و حتی برخی از آنها بر اثر توطئه های داخلی در زندان بقتل رسیدند.

آنجلا دیویس بعدها در یکی از سخنرانی خود درباره نژاد پرستی در امریکا گفت: حقیقت آنست، که نژاد پرستی همچنان، هم در امریکا و هم در جهان ادامه دارد، گرچه اشکال آن در موقعیت های گوناگون تفاوت کرده است. نژاد پرستی بخشی از تضاد کنونی در جامعه بشری است و در کشورهای مختلف به اشکال مختلف جریان دارد. مثلا در امریکا، که ساختار آن بحران زده است، نژاد پرستی نه تنها کاهش نیافته، بلکه "راسیسم" بسرعت رشد می کند. برای روشن شدن بیشتر موضوع و اینکه تبعیض نژادی در چه اشکالی وجود دارد، برایتان نمونه ای را ذکر می کنم.

در امریکا ما سیاهان با پدیده ای روبرو هستیم، که به آن "اقدام مثبت" می گویند. براساس این پدیده، موسسات و شرکت ها تشویق می شوند تا سیاهان را استخدام کنند. اما هیچگونه ضمانت اجرایی برای این امر وجود ندارد و هیچ موسسه و شرکتی موظف به رعایت این باصطلاح "اقدام مثبت" نیست!

برای آنکه بدانیم تبعیض نژادی چگونه اعمال می شود و بر اثر تکرار برخوردها به آن عادت کرده ایم، مثالی می زنم. در امریکا، حتی شهروندانی که چندین نسل پیش به امریکا مهاجرت کرده و نه تنها خودشان، بلکه پدرشان هم در امریکا متولد شده است، هنوز براساس نژاد و رنگ پوستشان شناخته می شوند. بدین ترتیب است که در امریکا و در داستان ها، رادیو و تلویزیون، روزنامه ها و حتی محاوره عادی و گاه در مکاتبات اداری (بویژه پرونده های پلیس)، جمع زیادی از امریکائی ها را "امریکائی افریقائی"، "امریکائی لاتین"، "امریکائی سرخپوست" و ... می نامند و یا خطاب می کنند! این پدیده می خواهد بگوید: "فقط سفید پوستان" امریکائی محسوب می شوند". نام این پدیده را جز تبعیض چه می توان گذاشت؟ روسای جمهور امریکا مدعی اند، راسیسم در امریکا به تاریخ پیوسته است. آیا در عمل چنین است؟ شاید متکی به نتایج مبارزات سال ۱۹۶۵، که به تسلط کامل سفید پوستان بر سیستم قضائی خاتمه بخشید، بتوان مدعی عقب رانده شدن راسیسم شد، اما برتری نژادی در سطوح دیگر اجتماع، نه تنها وجود دارد، بلکه رو به رشد است. در امریکا تولد مارتین لوتر کینگ رسماً جشن گرفته می شود، اما این جشن یعنی پایان تبعیض نژادی در امریکا؟ جالب است که در امریکا حتی برخی کانون های دمکراتیک و شخصیت های سیاسی لیبرال نیز از اینکه راسیسم در این کشور پایان نمی یابد، تعجب خود را بیان می کنند. حتی با لغو قانون تبعیض نژادی از سیستم حقوقی امریکا در زمان کنونی!

این واقعیت است، که امروز در امریکا، مانند گذشته سیاهپوستان ناچار نیستند در صندلی های آخر اتوبوس ها و قطارها بنشینند، اما نزد پلیس همچنان رنگ پوست و نژاد است، که تعیین می کند، از میان یک جمع متخلف چه کسی باید به زندان برود! نژاد و رنگ پوست است، که تعیین می کند، چه کسی به دانشگاه راه یابد و یا چه کسی بی سرپناه بماند و یا از خدمات اجتماعی محروم باشد. همین رنگ پوست و نژاد است، که برای مقامات قضائی و پلیس تعیین می کند چه کسی باید تروریست معرفی شود و یا چه کسی باید در میان ایالات مختلف آواره و فراری باشد!

انفجار در اوکلاهاما

ببینیم راسیسم را چگونه در امریکا رسماً دامن می زنند. در هر حادثه تروریستی و انفجاری پلیس بلافاصله اعلام می کند، که منفجر کنندگان بمب عرب و خاورمیانه ای بوده اند! در تصاویر و طرح های اولیه، برای شناسائی متهمین، آنان را رنگین پوست و با موهای مجعد و سیاه ترسیم می کنند. در یک کلام یعنی اینکه رنگین پوستان ترور می کنند و منفجر می کنند. حتی وقتی، پس از مدت ها جنجال تبلیغاتی و دامن زدن به کینه های نژادی، معلوم می شود عاملین یک ترور و یا انفجار امریکائی بود، بسیار مختصر می گویند و از کنار آن می گذرند.

نمی گویند که مثلاً عده ای امریکائی سفید پوست و فاشیست، که در گروهائی با نام هائی، از جمله "میلیشیای خلق" عضویت دارند هم ترور می کنند و یا دست به انفجار می زنند. حقیقت تلخ آنست، که افکار عمومی در امریکا پیوسته در میان سیاهان و خارجیان به دنبال تروریست ها، متخلفین از قانون، قاتلین و... می گردد و سفید پوستان از چنین اتهاماتی مبرا هستند! هیچکس پاسخگوی آزار و اذیتی نیست، که پس از یک عمل تروریستی در حق خانواده متهم رنگین پوست می شود. حتی وقتی معلوم می شود متهم و مجرم کس دیگری است.

رشد فاشیسم

در سال های اخیر در امریکا سفید پوستان سازمان های فاشیستی مختلفی را زیر شعار "حکومت کوچک"، " لغو مالیات بردرآمد" و "مبارزه با سرقت" تشکیل داده اند و خواستار لغو قوانین محدود کننده حمل اسلحه هستند. شعار حکومت کوچک، استقلال مطلق محلی و رهائی از قوانین دولت مرکزی را دنبال می کند، که می تواند به **حکومت** همین سازمان ها **در شهرهای مختلف** ختم شود، شعار لغو مالیات بردرآمد برای جلب حمایت مالی و عملی ثروتمندان است و مبارزه با سرقت نیز عملاً ستیز با خارجی ها و با امریکایی های رنگین پوست را دنبال می کند. زیرا آنها معتقدند، سفید پوست ها دست به سرقت و دزدی نمی زنند. بدین ترتیب، طی سال های اخیر در ۴۰ ایالت امریکا نزدیک به **۱۰ هزار** سفید پوست امریکائی در این سازمان متشکل شده اند و صدها هزار نسخه نشریات آنها، که مروج افکار آنهاست، در سراسر امریکا توزیع می شود. مهاجرین، مبارزان سیاسی فعال، کلنیک های سقط جنین (برای جلب افکار مذهبی مردم)، فعالین محیط زیست و... آماج حملات این گروه ها هستند. این نخستین تشکل وسیع اجتماعی در امریکاست، که به گسترده ترین شکل ممکن از رسانه های گروهی و شبکه های خبری کامپیوتری استفاده می کند! در امریکا فقر و بدبختی گسترش می یابد و در کنار آن انواع جنایات و تخلفات رشد می کند. جامعه بجای چاره جوئی ریشه ای برای متوقف کردن جنایات به مجازات متخلفین روی می آورد. بحثی که رایج اینست "تصفیه جامعه از جنایت!" مدافعان این طرح خواهان گسترش زندان ها و یافزایش سلول ها هستند و معمولی شدن مجازات اعدام را طلب می کنند.

بدین ترتیب ما به دو قرن پیش باز می‌گردیم. مشکلات اینگونه حل می‌شوند؟ تجربه می‌گوید خیر! زیرا زندان‌ها مراکز آموزش انواع جرائم و جنایات اند و مانند یک کارخانه، باز تولید جنایت می‌کنند. این تجربه ایست، که من شخصا نیز بدان دست یافتیم. طی ۱۶ ماه که به اتهام دروغین آدم ربائی در زندان بودم، جرائم بسیاری را آموختم. زنان زندانی از یکدیگر می‌آموختند، که چگونه دزدی کنند. به همین دلیل است، که وقتی زندانی از زندان آزاد می‌شود، انواع آموزش‌های جنائی را دیده است. این سادگی است، اگر تصور کنیم سیستم قضائی امریکا بر این واقعیت آگاهی ندارد.

مطابق برآوردهای آماری، شمار زندانیان در امریکا از ۴ میلیون فراتر رفته است، که ۴۰ میلیارد دلار هزینه سالانه دارد. این هزینه ایست، که امریکا برای حفظ وضع موجود و تن‌دادن به اقدامی جهت جلوگیری از کاهش امکانات معیشتی مردم و گسترش فقر در جامعه می‌پردازد. نکته قابل توجه آنست، که افزایش درصد زنان زندانی پیوسته به نسبت دیگر زندانیان بیشتر است.

ببینیم ایدئولوگ‌های راسیسم و نژاد پرستی این وضع را چگونه تفسیر و تحلیل می‌کنند. آنها معتقدند «مشکلات کنونی جامعه امریکا (و جهان) ارتباطی با عوامل اقتصادی و اجتماعی ندارد، بلکه این مشکلات ناشی از درجات متفاوت هوش، ذکاوت و شعور انسان هاست» آنها بدین ترتیب انسان‌ها را از یکدیگر جدا کرده و تبعیض نژادی را رسمیت می‌بخشند. جالب است، که در پشت این تحلیل و تفسیر، همان شعار مخالف با دولت بزرگ و لغو مالیات بردرآمد سازمان‌های رو به رشد فاشیست دنبال می‌شود. به استدلال‌های آنها توجه کنید، تا ببینید، کدام اهداف در پشت آنها دنبال می‌شود. این ایدئولوگ‌ها اخیرا نتایج یک بررسی را منتشر ساخته‌اند. این بررسی روی زنان زندانی در امریکا انجام شده است. براساس این بررسی، در کنار سطح نازل تحصیلات و فقر، چنین نتیجه گرفته می‌شود، که این زنان بدلیل وابستگی به امکانات اجتماعی، نظیر بیمه بیکاری و کمک دولتی، در مقایسه با دیگر زنان از شعور و هوش کمتری برخوردارند! این نتیجه گیری، که قطعاً مورد حمایت فاشیست‌ها و نژاد پرستان است، می‌خواهد بگوید، اگر از درآمدها مالیات به دولت‌ها داده نشود و نقش دولت‌ها محدود و باز هم محدودتر شود، تا حدی که قدرت پرداخت این نوع بیمه‌ها و کمک‌خرج‌ها را نداشته باشد، جنایت کمتر می‌شود، زندانی کمتر می‌شود و لابد هوش و ذکاوت زنان بالا می‌رود. بدین ترتیب نه فقر ناشی از مشکلات اجتماعی، بلکه کمک دولتی و مالیاتی که به دولت پرداخت می‌شود، مشکل‌آفرین است! این بررسی منتشر شده، چیز دیگری را هم می‌خواهد به جامعه‌القاء کند و آن اینکه زنان سیاهپوست، که زندان‌های امریکا را پر کرده‌اند، نه بدان دلیل که در فقر و مسکنت به سربرده و می‌برند با انواع جرائم دست زده‌اند، بلکه بدلیل کم‌شعوری و بی‌بهره بودن از هوش و ذکاوت مرتکب تخلف شده و در زندان به سر می‌برند! در این بررسی هیچ اشاره‌ای به بیکاری رو به افزایش نیروی کار امریکا نشده است. این واقعیت در بررسی‌های اینگونه جای ندارد، که سرمایه‌داران امریکائی برای سوء استفاده از نیروی ارزان کار و سود بیشتر، کارخانه‌های خود را به کشورهای دیگر منتقل می‌کنند و بسیاری از کارخانه‌های بزرگ در کشورهای متروپل تعطیل شده و کارگران آن‌ها بیکار شده‌اند. شعار تاسیس زندان‌های بیشتر و زندانی کردن مجرمین، که آمار آنها پیوسته رو به افزایش است، همزمان شده است، با تعطیل کارخانه‌ها در امریکا. در واقع کارخانه‌ها را می‌بندند و بجای آن‌ها زندان‌های جدید بر پا می‌کنند تا ۴ میلیون زندانی را بتوانند در زندان‌ها نگهدارند. آن ۴۰ میلیارد دلاری، که بیشتر به آن اشاره کردم، صرف همین طرح می‌شود. صرف زندان‌های رو به افزایش و تعداد زندانیان رو به افزایش، استخدام پلیس و زندانبان بیشتر و پلیسی شدن باز هم بیشتر جامعه با هدف حفظ سیستم حاکم بر جامعه.

باز گردیم به رشد راسیسم. من بر این عقیده ام، که همزمان با رشد راسیسم، جنبش عمومی علیه راسیسم و نژاد پرستی نیز رشد می کند و بدین ترتیب از نظر رشد جنبش ضد نژاد پرستی، شاید ما باز گردیم به سال های قرن ۱۹. به همین دلیل من به شکل گیری یک سازمان نوین علیه نژاد پرستی اعتقاد دارم، که کارپایه آن باید سیاسی باشد و نوع اتحاد سیاسی را نیز دنبال کند. این اتحاد نباید فقط علیه تبعیض نژادی و تبعیض جنسی (زنان در برابر مردان) باشد، بلکه باید اهداف سیاسی - اجتماعی داشته باشد. برای رسیدن به این هدف نقش مهمی برای زنان رنگین پوست در کشور خودم و بطور کلی جهان قائلم و به همین منظور، دست اتحاد را به سوی همه دراز می کنم.

(ترجمه از مطبوعات کشور هلند - برای راه توده)